

ترس از حفره در قرآن کریم؛ رویکردی انسان‌شناختی به امنیت

احمد پاکتچی*

محمدحسین شیرزاد**، محمدحسن شیرزاد***

چکیده

«امنیت» به معنای احساس آرامش و آسودگی از ترس‌ها و تهدیدها، یکی از ضروری‌ترین نیازهای جوامع انسانی است که به طور گسترده مورد توجه قرآن کریم قرار گرفته است. با این حال، بر اثر فاصله‌های تاریخی - گفتمانی از عصر نزول، غالباً امنیت در قرآن کریم محدود به مفاهیمی چون حرب و قتال یا آیاتی چون انفال/۶۰ شده و هنوز ابعاد مهم دیگری از آن از نظر قرآن‌پژوهان دور مانده است. به منظور جبران بخشی از این خلأ مطالعاتی، در این پژوهش کوشش می‌شود با اتخاذ رویکرد انسان‌شناسی تاریخی به امنیت، یکی از گونه‌های اصلی اما مغفول ترس در فرهنگ عرب پیش از اسلام - یعنی ترس از حفره - به مطالعه گذاشته شود و بخشی از آموزه‌های کم‌شناخته قرآن کریم در این باره مورد بحث قرار گیرد. در پژوهش حاضر این نتیجه به دست آمد که اصلی‌ترین گونه‌های ترس از حفره در بافت نزول را می‌توان در چهار مقوله کلی از یکدیگر بازشناخت: ترس از حفره‌های ویرانگر، ترس از حفره‌های تنگ، ترس از حفره‌های ارتباطی و ترس از حفره‌های نفوذی. این دستاورد انسان‌شناختی توانست در مسیر فهم دقیق‌تر از پاره‌ای آیات قرآنی یاری رساند و ابعاد مغفولی از امنیت در قرآن کریم را روشن سازد.

کلیدواژه‌ها: ناامنی، ترس، تفسیر قرآن، کهن‌الگو، انسان‌شناسی امنیت، انسان‌شناسی فرهنگی، انسان‌شناسی تاریخی.

* دانشیار پژوهشکده مطالعات قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، apakatchi@gmail.com

** دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)، m.shirzad862@gmail.com

*** دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع)، m.shirzad861@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۳

۱. درآمد

در تعریفی که فرهنگ دانشگاهی وبستر از «امنیت» (security) به دست داده است، این واژه اشاره به وضعیتی دارد که متضمن آسودگی از هرگونه ترس، نگرانی، اندوه، خطر، آزار و زیان است (Webster, 1916, p. 873). با این تعریف، امنیت مفهومی است که معناداری خود را در تقابل با ناامنی به دست می‌آورد؛ پس مادام که شناخت درستی از ناامنی به دست نیاید، درک دقیقی از امنیت نیز حاصل نخواهد شد (نک: افتخاری، ۱۳۹۲، صص ۵۶-۶۵).

نیک می‌دانیم که امنیت از ضروری‌ترین نیازهای جوامع انسانی در سرتاسر جهان به شمار می‌رود و از این منظر، امری همگانی و جهان‌شمول محسوب می‌شود. با این حال نباید از نظر دور داشت که امنیت‌ارای جنبه‌های فرهنگی نیز هست که می‌تواند از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت باشد؛ بخش مهمی از این تمایزها به این حقیقت بازمی‌گردد که مردمان هر جامعه بسته به زمینه‌های فرهنگی و بسترهای گفتمانی خود، باور به تهدیدآمیز بودن اموری دارند که مردمان جامعه دیگر آن را تهدید نمی‌انگارند. برای مثال، این تلقی نزد برخی اقوام ابتدایی از رواج برخوردار است که غذا خوردن در ظروف فرّوسای قبایل یا پاداشتن بر جای پای آنان در هنگام راه رفتن، امری خطرناک و مستوجب خشم خدایان است (Kottak, 2002, p. 288)؛ حال آنکه این سنخ باورها جایگاهی در جوامع امروزی ندارد و به مثابه مشتی خرافات نگریسته می‌شود. این نوع از تمایزهای فرهنگی را می‌توان در مقایسه میان عرب عصر نزول با دیگر جوامع نیز باز یافت. مثلاً می‌توان از تأثیر جادویی گره و گره‌زنی در زمانه نزول برای آسیب رساندن به دیگران یاد کرد که در مطالعات قوم‌نگارانه، گونه‌ای از جادوی تقلیدی (Imitative Magic) به شمار می‌رود (See: Frazer, 1925, pp. 238-244). در حالی که جادوی تقلیدی در عصر نزول، تهدیدی کاملاً جدی و آسیب‌زا دانسته می‌شده است: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * ... وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ (فلق/۱-۴)، برای برخی از جوامع معاصر امری غریب و ناشناخته شمرده می‌شود.

همین گونه‌گونی فرهنگی در حوزه امنیت است که امکان طرح این بحث در دانش «انسان‌شناسی فرهنگی»^۱ را فراهم آورده و در دهه اخیر زمینه شکل‌گیری شاخه مطالعاتی جدیدی به نام «انسان‌شناسی امنیت» (Anthropology of Security) را مهیا کرده است (برای آگاهی بیشتر در این باره، نک: شیرزاد، ۱۳۹۸، صص ۱۲-۱۷). انجمن اروپایی انسان‌شناسی فرهنگی (EASA) این شاخه نوپدید علمی را اینگونه تعریف کرده است: «یک

ترس از حفره در قرآن کریم؛ رویکردی انسان‌شناختی به امنیت ۳

زیرشاخه در حال رشد در دانش انسان‌شناسی که می‌خواهد دریابد «امنیت» – در گسترده‌ترین صورت خود – در سرتاسر نقاط جهان چگونه ایجاد می‌شود و چگونه در زندگی روزمره مورد خدشه قرار می‌گیرد» (<https://anthro-security.net/...>). در راستای همین تعریف، جناد لویز (Jenna de Lopez) – استاد دانشگاه منچستر – معتقد است انسان‌شناسی فرهنگی به این نقطه نظر باور دارد که «امنیت» در بستر «ترس» پدید می‌آید؛ پس آنچه بدان نیازمندیم، مطالعه نامنی است، نه امنیت (<https://researchingsecurity.org/...>) (Lopez, 2012). بر این پایه معلوم می‌شود شناخت ترس‌ها و تهدیدهای فرهنگی در یک جامعه، بخش جدایی‌ناپذیر از مطالعه انسان‌شناختی امنیت به شمار می‌رود.

در بحث از تهدیدها و نامنی‌های موجود در بافت قرآن کریم باید گفت، قوم عرب نیز به‌سان دیگر اقوام و ملل، از مجموعه وسیعی از خطرات احساس ترس و نامنی می‌کرده است که برخی از آنها چون ترس از کمبود ذخایر آبی و غذایی را می‌توان در شمار وسیعی از دیگر جوامع بشری (See: Pottier, 1999, passim)، و برخی دیگر چون ترس از موجودات شبرو را در طیف محدودتری از جوامع سراغ گرفت (مثلاً ر.ک: بلوکباشی، ۱۳۸۰ش، صص ۲۲۲-۲۲۷). در فرهنگ عربی، گونه دیگری از خطرات نیز وجود دارد که از منظر تفکر امروزی بسیار غریب و دور از ذهن به نظر می‌رسد و برای درک آن ضروری است شرایط فرهنگی جامعه عرب در عصر نزول به خوبی بازشناخته شود. در این راستا، دانش انسان‌شناسی فرهنگی از این ظرفیت‌منحصربه‌فرد برخوردار است که گاهی‌ها درباره این نوع از باورهای ویژه فرهنگی را افزایش دهد. در این مطالعه بناست یکی از این نوع ترس‌ها را که تاکنون در هیچ پژوهش انسان‌شناختی مورد بحث قرار نگرفته است، با تأکید بر آیات قرآنی به بحث گذاریم.

۲. بیان مسئله

جست‌وجو در آیات قرآن کریم برای بازشناسی خطراتی که قوم عرب در عصر نزول را می‌ترسانده است، گونه‌هایی از ترس و نامنی را پیش چشم می‌کشد که در آنها، نوعی حفره یا سوراخ نقش عنصر ترسناک و دهشت‌آفرین را بازی می‌کند. این آیات دست‌کم بر سه گونه‌اند:

الف) برخی از آیات که قصص انبیای الهی یا سرگذشت اقوام پیشین را بازمی‌گویند، گاه از مؤلفه حفره برای برانگیختن حس ترس در مخاطبان بهره برده‌اند؛ مثل قصص سه‌گانه

سوره مبارکه کهف (داستان‌های اصحاب کهف، موسی و عبد صالح، و ذوالقرنین) که در آن بارها از حفره به مثابه یک عنصر آسیب‌رسان یاد شده است.

ب) برخی دیگر از آیات، موقعیت‌های آسیب‌زا را به‌سان نوعی حفره تصویر کرده و به این شکل دست به مفهوم‌پردازی‌های دیدی زده‌اند؛ مثل اینکه قرآن کریم در وصف احوال جهنم، آن را چونان حفره‌ای مملو از آتش تصویر می‌کند که آدمی در صورت بی‌توجهی به فرامین الهی، به خطرهای ناشی از آن گرفتار می‌شود.

ج) در دسته سوم از آیات، قرآن کریم با هدف القای ترس در دل‌های مخاطبان، آنان را از حفره‌هایی می‌ترساند که می‌توانند امنیت و آسایش را از آنان سلب کنند؛ نظیر آیاتی که در وصف حوادث هول‌انگیز رستاخیز، از سوراخ شدن آسمان سخن می‌گویند.

افزون بر آنچه گفته آمد، مدافقه بر آیات قرآنی نشان می‌دهد که حفره‌های آسیب‌زا هم از حیث صورت و ماده با یکدیگر متفاوتند، و هم از حیث وجه آسیب‌رسانی دارای انواع مختلفی هستند که شناخت آنها می‌تواند به درک دقیق‌تری از آن آیات بیانجامد.

آنچه فرضیه پیش‌گفته مبنی بر ترسناک بودن انواعی از حفره را تأیید می‌کند، بازشناختن نوعی ترس غریب اما رایج، در دو دهه اخیر است که روان‌شناسان آن را تریپوفوبیا (Trypophobia) یا حفره‌هراسی می‌خوانند (Cole & Wilkins, 2013, pp. 1980-1981). این نوع ترس که درباره منشأ آن، فرضیه‌های مختلفی مطرح شده است، بیشتر ناشی از مواجهه با یک دسته حفره نامتقارن یا یک خوشه از سوراخ‌های کوچک‌کاست که در آدمی ترس و اضطراب ایجاد می‌کند (Le, Cole & Wilkins, 2015, pp. 2304-2307; Pipitone, Gallegos & Walters, 2017, pp. 66-67). افزون بر این، می‌تواند دیدگاه‌های یونگ اشاره کرد که معتقد است ترس از حفره‌هایی مانند چاه و غار به مثابه یک کهن‌الگو (Archetype)، بُن‌مایه‌ای مشترک در سطح ناخودآگاه جمعی انسان‌ها است که خود را در یادمان‌های فرهنگی جوامع مختلف بشری، به ویژه در قصه‌ها و اسطوره‌ها متبلور می‌سازد (Jung, 1988, pp. 67-69; also See: Moon, 2005, pp. 457-460). گرچه یونگ نظریه خود درباره کهن‌الگوها را در فضای دانش روان‌شناسی مطرح کرده است، اما می‌توان از آن در مطالعات انسان‌شناسی فرهنگی نیز بهره‌های بسیار برد (برای آگاهی از نقش کهن‌الگوها در مطالعات انسان‌شناسی ر.ک: Durand, 1992, passim)؛ چه، ترس از حفره گرچه امری روانی است، اما می‌تواند با باورهای عامیانه برخی اقوام گره خورد و به صور مختلف در فرهنگ آنان بازتولید شود.

ترس از حفره در قرآن کریم؛ رویکردی انسان‌شناختی به امنیت ۵

بنا بر آنچه گذشت، در این مطالعه بناست با رویکردی انسان‌شناختی به مقوله امنیت در قرآن کریم، یکی از گونه‌های اصلی اما مغفول و کم‌شناخته ترس در فرهنگ عرب عصر نزول - یعنی ترس از حفره - مورد کند و کاو قرار گیرد، تا از این رهگذر بتوان به درک دقیق‌تری از آیات قرآنی مرتبط با این موضوع دست پیدا کرد. همین جا باید خاطرنشان ساخت، حفره علاوه بر آنکه یکی از عوامل ترس و ناامنی به شمار می‌رود، می‌تواند عامل ایجاد امنیت نیز باشد که نمونه‌ای از آن را می‌توان در آیه شریفه ﴿لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدْخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ﴾ (توبه/۵۷) سراغ گرفت که در آن، از منافقانی یاد شده است که از ترس شرکت در کارزار نبرد، به سوی پناهگاه، غار یا حفره‌ای در زمین می‌گریختند و خود را در آنها مخفی می‌ساختند. همانگونه که از عنوان این پژوهش برمی‌آید، در این مطالعه بناست بحث خود را بر نقش حفره‌ها در ایجاد ترس و ناامنی - نه تأمین امنیت - متمرکز سازیم.

۳. روش تحقیق

برای کاربست دانش انسان‌شناسی فرهنگی در فهم آیات قرآن کریم، ناگزیر می‌بایست از رویکرد انسان‌شناسی تاریخی (Historical Anthropology) بهره جست که در آن کوشش می‌شود فرهنگ آن دسته از جوامع مورد مطالعه قرار گیرد که گرچه هم‌اکنون حضور فعلی در نقطه‌ای از کره زمین ندارند - همچون عرب عصر نزول - اما روزگاری در بخشی از جهان می‌زیسته و از حضوری تاریخی برخوردار بوده‌اند (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: Macfarlane, 1977, passim). منابع اصلی در این نوع تحقیقات، گزارش‌های تاریخ‌مندی و یادمان‌های فرهنگی - از جمله واژگان، زبانزدها، قصه‌ها و اسطوره‌ها - هستند که از آنها در مسیر تحلیل آیات قرآنی استفاده می‌شود. در مطالعه حاضر بیش از همه، روش‌های زیردر پیشبرد اهداف مورد نظر مؤثرند که به اختصار معرفی می‌شوند:

الف) تحلیل ریشه‌شناختی واژگان: با نظر به اینکه «زبان» به عنوان بازنمودی از باورهای فرهنگی هر قوم، در ارتباط مستقیم با تجربیات زیسته آنان قرار دارد، واژگان یک زبان حامل آگاهی‌های ارزشمند درباره تلقی‌ها و باورهای فرهنگی جامعه‌ای هستند که در بستر آن شکل گرفته و کاربرد یافته‌اند. از این منظر می‌توان واژگان را به‌سان یک ذخیره اطلاعاتی انگاشت که متضمن جهان‌بینی و طرز فکر کاربران، نسبت به هر آن چیزی است که در قالب واژگان بدان اشاره می‌شود؛ به شرط آنکه واژه‌ها را فراتر از معنای قاموسی‌شان، به

منابه یادمان‌های فرهنگی بنگریم که طرز فکر حاکم بر یک جامعه را بازمی‌تابانند (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: پاکتچی، ۱۳۸۷ش، صص ۱۰۰-۱۰۴؛ پاکتچی، ۱۳۹۷ش، صص ۱۶۲-۱۶۳).

ب) رویکرد گونه‌شناسانه به فرهنگ: افزون بر ریشه‌شناسی، در مطالعه حاضر کوشش می‌شود به طور متناوب از رویکرد گونه‌شناسی (Typology) برای ارائه تحلیلی جامع از مقوله ترس از حفره استفاده شود. رویکرد گونه‌شناسی در صدد است پدیده‌های فرهنگی - همچون ترس از حفره - را بین دیگر اقوام و ملل ساکن در جهان پیجویی کند و از این طریق نشان دهد که این تلقی‌های فرهنگی تنها منحصر به فرهنگ عرب جاهلی نیست و نمونه‌های مشابه با آن را می‌توان در فرهنگ‌های دور از عربستان نیز سراغ داد؛ چه، همواره این امکان وجود دارد که ویژگی‌های طبیعی و فرهنگی مشابه در بوم‌های متفاوت، مردمان آن بوم‌ها را به سازوکارهای فرهنگی یکسان سوق دهد (Tylor, 1871, vol. 1, p. 12). عطف توجه به این اشتراکات فرهنگی اثبات می‌کند که ادعای نگارندگان این نوشتار درباره ترس از حفره نزد قوم عرب، نه یک سوءتفاهم و برداشت ناقص از فرهنگ جاهلی است، و نه تحمیل یک دیدگاه شخصی در این رابطه.

رویکرد گونه‌شناسانه به فرهنگ، نکته دیگری را هم روشن می‌سازد و آن تمایزگذاری میان «فرهنگی» بودن یک پدیده و «اختصاصی» بودن آن است. توضیح آن است که مقصود از رویکرد انسان‌شناختی به هر مقوله - همچون امنیت - آن نیست که تنها مسائل اختصاصی به یک قوم به مطالعه گذاشته شود؛ بلکه مقصود از فرهنگی بودن یک پدیده - مثل ترس از حفره - آن است که پدیده مزبور مبتنی بر باورهای فرهنگی و سبک زندگی آن قوم شکل گرفته است. به عبارت دیگر، کارویژه انسان‌شناسی فرهنگی - چنانکه در تعریفش هم گذشت - مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی میان اقوام مختلف است، و نه مطالعه امور اختصاصی یک قوم. از این منظر، اگر در پژوهش حاضر از تعبیری همچون «فرهنگی بودن ترس از حفره» استفاده می‌شود، مقصود نوعی از ترس نیست که تنها به قوم عرب اختصاص دارد؛ چه، اساساً سخن گفتن درباره امور کاملاً اختصاصی به یک قوم که بتوان اثبات کرد در هیچ قوم دیگری نظیر ندارد، عملاً ناشدنی است. از همین منظر، ماناگن و جاست رویکرد انسان‌شناسان به دنیای اجتماعی را اینگونه خلاصه می‌کنند که «انسان‌ها همه جا عین هم‌اند، جز در آن مواردی که با هم فرق دارند» (ماناگن و جاست، ۱۳۸۹ش، صص ۱۹۶).

ترس از حفره در قرآن کریم؛ رویکردی انسان‌شناختی به امنیت ۷

ج) تحلیل متن قرآن کریم: تردیدی نیست که اصیل‌ترین و معتبرترین منبع برای انسان‌شناسی قوم عرب در بافت نزول، خود قرآن کریم است؛ چه، این کتاب آسمانی متنی است که در دیالوگ با قوم عرب نازل شده و در برخی آیات، باورها و آداب و رسوم آنان را در خود بازتاب داده است. از این منظر، مطالعه دقیق آیات قرآنی - به دور از خودکارشدگی - می‌تواند بسیاری از باورهای عرب همچون ترس آنان از حفره را به خوبی بازشناساند.

د) الگوهای عمومی انسان‌شناسی: از مهم‌ترین منابع برای سامان دادن به تحقیقات انسان‌شناسی تاریخی، بهره بردن از الگوهای عمومی در دانش انسان‌شناسی است که حاصل دست‌کم دو سده مطالعه میدانی در سرتاسر جهان است. این الگوها گرچه ارتباط مستقیمی با بافت نزول قرآن کریم ندارند، اما می‌توانند در تحلیل داده‌های مربوط به جامعه مورد مطالعه مان - یعنی قوم عرب در آستانه نزول - یاری‌رسان باشند؛ به این شکل که پژوهشگران قرآنی می‌توانند با کمک از آنها، داده‌های برجای‌مانده از زمانه نزول را که غالباً پراکنده و از هم گسیخته‌اند، به صورت معنادار به یکدیگر پیوند دهند تا تصویری شفاف از زمانه نزول به دست آید. برای مثال، نگارندگان این مقاله پیش‌تر کوشیده‌اند الگوهای رابطه ثروت و قدرت در جوامع جزایر اقیانوسیه را در فهم انسان‌شناختی از انگاره ربا در قرآن کریم به کار گیرند (نک: پاکتچی و شیرزاد، ۱۳۹۷ش، سراسر اثر)، و یا در مقاله‌ای دیگر در صدد برآمدن مفاهیم فقر و غنا در قرآن کریم را با تمرکز بر الگوهای عمومی انسان‌شناسی در حوزه جابجایی و اسکان به مطالعه گذارند (نک: پاکتچی و شیرزاد، ۱۳۹۸ش، سراسر اثر). این مطالعات از آن حیث که مستند به الگوهای نیک‌شناخته در دانش انسان‌شناسی هستند، قدری آسان‌تر سامان یافته‌اند؛ حالآنکه در برخی از حوزه‌های نوپا در دانش انسان‌شناسی - همچون انسان‌شناسی امنیت - هنوز الگوهای کامل، جامع‌آزموده‌ايشکل نگرفته‌اند تا پژوهشگران را در انجام مطالعات تفسیری یاری رسانند. به طبع، انجام پژوهش‌های قرآنی در این حوزه‌ها قدری سخت‌تر انجام می‌گیرد؛ چه، ضروری است نخست الگوهای جدید با تمرکز بر منابع انسان‌شناسی تاریخی ابداع، و سپس در تفسیر قرآن کریم به خدمت گرفته شوند. چنانکه در ادامه توضیح خواهیم داد، الگوی انسان‌شناختی که در این مقاله ارائه می‌شود، پیش‌تر به طور مدوّن از سوی انسان‌شناسان مطرح نشده و از طریق منابع انسان‌شناسی تاریخی قوم عرب، به آن دست یافته شده است.

۴. صورتبندی ساخت معنای «ترس» بر پایه «حفره» در زبان عربی

صورت فرهنگی ترس از حفره را می‌توان در فرهنگ حاکم بر شبه‌جزیره عربستان در آستانه ظهور اسلام سراغ داد؛ به گونه‌ای که مبتنی بر یادمان‌های بازمانده از آن عصر، ترس از حفره چنان در اعماق آن فرهنگ ریشه دوانده بود که حتی منجر به شکل‌گیری رابطه معنایی (Sense Relation) میان «ترس» و «حفره» در واژگان دال بر معنای «ترسیدن» در زبان عربی شد. به طور مشخص، این رابطه معنایی را می‌توان در ماده‌های عربی «وجر»، «وجل»، «وجب» و «جب» پی جست که فرآیند ساخت آنها در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱.۴ ریشه‌یابی «وجل» و «وجر»

در سخن از ماده عربی «وجل» باید گفت مبتنی بر داده‌های زبان‌شناسی تاریخی، قدیم‌ترین سابقه این ماده را می‌توان در واژه ثنایی *gal در زبان آفرو آسیایی باستان بازجست که بر معنای «تحریک کردن»، «تکان دادن» و «لرزاندن» دلالت داشته است. همین واژه است که بر اثر تکرار کامل (reduplication)، واژه‌های *gal-gil و *gal-gal در زبان آفرو آسیایی را به وجود آورده که هر دو بر معنای «تندر» و «رعد» - دو پدیده‌ای که عامل تکان و حرکت هستند - دلالت دارند (Orel & Stolbova, 1995, p. 201). واژه‌های «جَلَجَلَة» به معنای «صدای رعد» (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱۰، ص ۲۶۳) و «تَجَلُّجُل» به معنای «تحرك، هیجان و به لرزه درآمدن» (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۸) نیز از بازمانده‌های همین واژه آفرو آسیایی در زبان عربی به شمار می‌آیند.

افزون بر آنچه گذشت، واژه *gal در ساخت معنای «ترسیدن» نیز نقشی مستقیم ایفا کرده است. شاهد بر این مطلب، واژه سه‌حرفی *wagal در زبان آفرو آسیایی است که بر معنای اسمی «ترس» و «بیم» دلالت دارد. اورل و استولبوا موفق شده‌اند این واژه را با استناد به داده‌های بازمانده از شاخه‌های زبانی سامی و چادی شرقی بازسازی نمایند که ماده عربی «وجل» - به معنای ترسیدن - یکی از آنهاست (Orel & Stolbova, 1995, p. 522). از منظر گونه‌شناسی ساخت معنا، ساخت معنای «ترسیدن» بر پایه انتقال معنایی از «تکان خوردن» و «لرزیدن» نمونه‌های فراوان دارد و حاصل این تلقی است که ترس همواره با لرزدر ارتباط است (برای آگاهی بیشتر درباره این رابطه معنایی، ر.ک: شیرزاد، ۱۳۹۸ش، صص ۵۵-۶۳). در گام بعد، به این اعتبار که حفره یکی از عوامل اصلی ترس در فرهنگ عرب است، شاهد

انتقال از معنای «ترس» به «حفره» بر اثر مجاز سبب و مسبب هستیم؛ آن‌چنان که عالمان لغت گفته‌اند، واژه‌های «وَجِل» و «مَوْجِل» بر حفره‌ها و گودال‌هایی‌اطلاق می‌شوند که آب در آنها جمع و راکد می‌شود (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۴۹۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۷۲۳).

در انتقال بحث به ماده «وجر»، قدیم‌ترین سابقه این ماده را می‌توان در واژه آفرو آسیایی *wagar بازجست که در آن زبان، بر معنای فعلی «ترسان بودن» دلالت می‌کند. اورل و استولبوا این بار هم موفق شده‌اند با استناد به داده‌های بازمانده از شاخه‌های زبانی سامی و چادی شرقی، این واژه کهن را بازسازی نمایند که ماده عربی «وجر» - به معنای ترسیدن - در همین زمره قرار دارد (Orel & Stolbova, 1995, pp. 522-523). همچنین این محققان با عنایت به قاعده واکه‌گونی، پژوهشگران را به مقایسه میان واژه‌های *wagal و *wagar از حیث رابطه ریشه‌ای فراخوانده‌اند (See: Orel & Stolbova, 1995, p. 523). از آنجا که هر دوی این واژه‌ها در شاخه‌های زبانی مشترک یعنی سامی و چادی شرقی حضور دارند، این احتمال بسیار قوت می‌یابد که یک رابطه ریشه‌ای میان آنها بر پایه گشتار میان دو واکه‌گون «راء» و «لام» برقرار باشد.^۲ در همین راستا، ابن سکیت نیز در کتاب مشهورش «القلب و الإبدال» هنگام بحث از ابدال «لام» و «راء» به یکدیگر، از ماده‌های «وجل» و «وجر» یاد کرده و آنها را صورت‌های متفاوت از یک ریشه معرفی کرده است (ابن سکیت، بی‌تا، ص ۵۲). این تلقی نزد دیگر لغت‌شناسان مسلمان نیز مورد قبول قرار گرفته و بر وحدت ریشه‌ای آنها تصریح شده است (نک: جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۴۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۷۹). بر این اساس، این نتیجه به دست می‌آید که ماده‌های «وجل» و «وجر» - به معنای ترسیدن - از اصلی واحد برخوردارند و با یکدیگر رابطه ریشه‌ای دارند.

نکته حائز اهمیت درباره ماده «وجر» آن است که بر پایه بازسازی‌های اورل و استولبوا، بن ثلاثی WGR در این زبان باستانی، افزون بر معنای «ترسیدن» و «هراسیدن»، بر معنای «حفره» و «سوراخ» نیز دلالت دارد. به طور مشخص مبتنی بر بازسازی‌های صورت‌گرفته، واژه *wVgVr در زبان آفرو آسیایی به معنای اسمی «حفره»، «گودال» و «غار» است که می‌توان بازمانده‌هایش را در شاخه‌های زبانی سامی و چادی غربی در همین معانی سراغ گرفت (Orel & Stolbova, 1995, p. 533). با نظر به اینکه هیچ اصل ثنایی برای واژه اخیر در دست نیست، این احتمال قوت می‌گیرد که معنای «حفره» بر اثر مجاز - به علاقه سبب و مسبب - از معنای «ترسیدن» ساخته شده باشد.

گفتنی است ماده عربی «وجر» نیز همچون زبان نیا، به صورت همزمان هم بر معنای «ترسیدن» و هم بر معنای «حفره» و «سوراخ» دلالت دارد. چنانکه در لغت‌نامه‌های عربی به ثبت آمده، این ماده افزون بر آنکه در کاربردهایی چون «وَجَرْتُ مِنْهُ» به معنای «از آن ترسیدم» (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۴۴)، و «إِنِّي مِنْهُ لَأَوْجَرُ» به معنای «من از آن ترسان هستم» (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۷۷)، با حوزه معنایی «ترس و هراس» در ارتباط است^۳، در کاربردهایی چون «وجار» و «وجار» بر حفره‌ها و گودال‌هایی اطلاق می‌شود که محل زندگی حیواناتی همچون کفتار، شیر، گرگ و روباه است^۴ (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱۱، ص ۱۲۳؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۶، ص ۸۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۸۰). همچنین «وَجْر» علاوه بر آنکه به معنای غاری است که در دل کوه جای دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۷۹)، بر معنای مصدری «ترس» و «هراس» نیز دلالت دارد (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۷۷؛ ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱۱، ص ۱۲۳).

۲.۴ ریشه‌یابی «وجب» و «جبن»

بر پایه داده‌های زبان‌شناسی تاریخی، قدیم‌ترین سابقه ماده‌های عربی «وجب» و «جبن» را می‌توان در واژه آفرو آسیایی *gub به معنای اسمی «حفره/سوراخ» بازجست. همین واژه است که بر اثر تکرار (gemination) در همخوان دوم، موجبات ساخت واژه «جَب» به معنای «چاه» را فراهم آورده است که کاربردش را می‌توان در آیات قرآنی نیز شاهد بود (نک: یوسف/۱۰، ۱۵). حال باید افزود علاوه بر واژه «جَب»، ماده‌های عربی «وجب» و «جبن» به معنای «ترسیدن» نیز ریشه در همین واژه باستانی دارند که اولی محصول الحاق پیش‌ساز /w/ و دومی محصول الحاق پس‌ساز /n/ به واژه *gub هستند (برای آگاهی بیشتر درباره واژه‌سازها، نک: Gray, 1971, pp. 45-48; Moscati, 1980, pp. 80-84; Lipinski, 1997, pp. 215-228).

در سخن از ساخت «وجب»، چنانکه اورل و استولبوا بازسازی کرده‌اند سابقه ساخت این ماده ثلاثی به خود زبان آفرو آسیایی بازمی‌گردد؛ واژه *wVgab در این زبان باستانی به معنای فعلی «سوراخ کردن» است (See: Orel & Stolbova, 1995, p. 532) که سپس در انتقال به زبان‌های سامی همچون عربی، دچار تحول معنایی شده و معنای «ترسیدن» را به خود گرفته است. مطابق با آنچه در لغت‌نامه‌های عربی به ثبت آمده، «وَجَبَ وَجَبًا» به معنای «ترسان شد»، «وَجَبَ»، «وَجَابَ» و «وَجَابَةً» به معنای «ترسو»، و «وَجَبَ» به معنای «خطر»

ترس از حفره در قرآن کریم؛ رویکردی انسان‌شناختی به امنیت ۱۱

(عامل ترس) است (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۱۹۳؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۰۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، صص ۷۹۴-۷۹۵).

در انتقال بحث به «ج بن»، پس ساز /n/ معنای مطاوعه یا وجه بازگشتی (Reflexive) را به معنای اصلی علاوه کرده و موجب ساخت معنای «ترس را به خود پذیرفتن» (< ترسیدن)» شده است. لغویان مسلمان متفقند «ج بن» به معنای فعلی «ترسید»، «ج بن» به معنای مصدری «ترس»، و «ج بان» به معنای اسمی «ترسان» است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۸۴؛ فیومی، بی تا، ج ۱، ص ۹۰).

در جمع‌بندی از این بحث باید خاطر نشان ساخت، ریشه‌شناسی ماده‌های «وج ل»، «وجر»، «وج ب» و «ج بن» نشان از وجود رابطه وثیق معنایی میان «ترس» و «حفره» در زبان عربی دارد؛ با این تفاوت که در دو ماده نخست، مجاز به علاقه مسببیت رخ داده و معنای «حفره» از معنای «ترس» ساخته شده است، حال آنکه در دو ماده بعدی، مجاز به علاقه مسببیت به وقوع پیوسته و معنای «ترس» از معنای «حفره» ساخته شده است.

۵. گونه‌شناسی ترس از حفره

در این بخش کوشش می‌شود با بهره‌گیری از روش‌ها و منابع انسان‌شناسی تاریخی - که پیش‌تر در بخش «روش تحقیق» معرفی شدند - گونه‌های مختلف ترس از حفره در عصر نزول بازشناخته شود و بخشی از آیات قرآنی مرتبط با هر یک از آنها مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. آنچه بر اهمیت این پژوهش می‌افزاید آن است که تاکنون هیچ پژوهش انسان‌شناختی که گونه‌های ترس از حفره را به بحث گذاشته باشد، به انجام نرسیده است و این گونه‌شناسی برای نخستین بار در مطالعه حاضر انجام، و در فهم آیات قرآنی به کار گرفته می‌شود.

۱.۵ گونه اول: ترس از حفره به مثابه نقطه آغاز برای ریزش سازه

ایجاد حفره در یک جسم یا سازه غالباً نشانه‌ای از فرسودگی و آغازی برای روند نزولی به سوی نابودی در نظر گرفته می‌شود. این مطلبی است آشکار که در زندگی روزمره نیز مورد توجه قرار می‌گیرد؛ مثلاً به محض اینکه حفره‌ای در لباس یا دیوار خانه رؤیت شود، به سرعت برای ترمیم آن کوشش می‌شود و از تبدیل آن به وضعیت بدتر جلوگیری می‌گردد.

احساس ناامنی از این نوع حفره - که در ادامه، آن را «حفره ویرانگر» می‌خوانیم - در حدّ زندگی روزمره انسان‌ها باقی نمانده است، بلکه به تولیدات و یادمان‌های فرهنگی به ویژه قصه‌ها، اسطوره‌ها و زبانزدها نیز راه پیدا کرده و موجب شکل‌گیری یک باور فرهنگی در این رابطه شده است.

۱.۱.۵ ترس از حفره ویرانگر در فرهنگ‌های دور از عربستان

مبتنی بر داده‌های انسان‌شناختی، ترس از حفره ویرانگر اختصاص به قوم عرب ندارد و می‌توان نمونه‌های بی‌شمار از آن را در فرهنگ‌های دور از شبه‌جزیره عربستان نیز نشان داد که استقصای موارد آن خود پژوهشی مستقل می‌طلبد. برای ذکر یک مثال، می‌توان قصه‌ای عامیانه از فرهنگ هلندی را نمونه آورد که ماجرای از خودگذشتگی پسری را روایت می‌کند که وقتی از سوراخ شدن سدّ خاکی شهرش اطلاع یافت، انگشت خود را درون آن فرو برد تا از نبودی سد و وقوع سیلاب در شهر جلوگیری کند (See: Dodge, 1887, pp. 156-161). این قصه خیالی که بر پایه ترس از حفره ویرانگر سامان یافته، برخوردار از عناصر اسطوره‌ای است و امنیت یک شهر را به مسدود کردن حفره‌ای کوچک گره زده است.

۲.۱.۵ ترس از حفره ویرانگر در آیات قرآن کریم

قرآن کریم به عنوان یک متن اثرگذار فرهنگی، بارها ترس عرب از حفره ویرانگر را در خود بازتاب داده و با عنایت به آن، آموزه‌های خود را هر چه رساتر به مخاطبان نخستینش منتقل ساخته است.

نمونه روشن از این مطلب را می‌توان در وصف قرآن کریم از خلقت آسمان‌ها مشاهده کرد. خداوند متعال آن‌گاه که از آفرینش آسمان سخن می‌گوید، به طور خاص بر این مطلب تأکید می‌ورزد که هیچ سوراخی در آن وجود ندارد؛ پس از هرگونه آسیب و نقص در امان است: ﴿أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ﴾ (ق/۶). در ادامه همین آموزه است که قرآن کریم سوراخ شدن آسمان را به عنوان یکی از رویدادهای وقوع قیامت (اشراط الساعه) به تصویر کشیده است: ﴿وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ﴾ (مرسلات/۹). با عنایت به این مطلب که قرآن کریم برای القای ترس در دل‌های مخاطبان خود، ترسناک‌ترین اتفاقات را در بیان اشراط الساعه بازگو می‌کند، می‌توان دریافت که سوراخ

ترس از حفره در قرآن کریم؛ رویکردی انسان‌شناختی به امنیت ۱۳

شدن سازه‌ها - مثلاً آسمان - از اصلی‌ترین عوامل ناامنی برای عرب عصر نزول قلمداد می‌شده است.

افزون بر آنچه گذشت، بازتاب ترس از حفره ویرانگر در بافت نزول را می‌توان ضمن قصص بازگوشده در سوره مبارکه کهف نیز سراغ گرفت. در مقام توضیح باید گفت، رویکرد روایت‌شناسانه^۵ به قصص سوره کهف نشان می‌دهد که ترس از حفره به طور عام، و ترس از حفره ویرانگر به طور خاص، یک نقش‌مایه^۶ حائز اهمیت است که بارها به انحای گوناگون در این سوره مبارکه مورد اشاره قرار گرفته است. این نقش‌مایه را می‌توان دو بار در داستان موسی^(ع) و عبد صالح و یک بار در داستان ذوالقرنین مشاهده کرد.

در سخن از حفره ویرانگر در داستان موسی^(ع) و عبد صالح، نخست باید به ماجرای سوراخ شدن کشتی به دست عبد صالح اشاره کرد که اعتراض موسی^(ع) را در پی داشت: ﴿فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا﴾ (کهف/۷۱). چنانکه آیه شریفه به صراحت مطرح کرده است، موسی^(ع) از آن رو نسبت به سوراخ شدن کشتی احساس ناامنی کرد که نتیجه آن را نابود شدن کل کشتی و غرق شدن اهل آن می‌دانست.

نمونه دوم از حفره ویرانگر در این داستان را می‌توان در ماجرای دیواری مشاهده کرد که توسط موسی^(ع) و عبد صالح تجدید بنا شد: ﴿... فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ...﴾ (کهف/۷۷). آنگونه که عالمان لغت و تفسیر گفته‌اند «انقضاض» یا به معنای «فرو ریختن» و «تخریب شدن» و یا به معنای «شکاف برداشتن» است (فراء، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۶؛ ابو عبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴۱۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۸۶). در هر صورت، توجه به این نکته ضروری است که ماده عربی «قضض» ریشه در واژه آفرو آسیایی *kuç دارد که در این زبان باستانی به معنای «سوراخ کردن» است (Orel & Stolbova, 1995, p. 348). کاربرد ماده عربی «قضض» در معنای «سوراخ کردن» را می‌توان در عباراتی چون «قَضَضْتُ اللَّوْلُؤَةَ» شاهد بود که در لغت‌نامه‌های عربی در معنای «مروارید را سوراخ کردم» به ثبت آمده است (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۰؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص ۱۲؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۱۰۳). به این ترتیب، «انقضاض جدار» در آیه شریفه، به سوراخ بودن دیوار اشاره دارد که در صورت ترمیم نشدن می‌توانست به تخریب کامل دیوار بیانجامد. همین مطلب باعث شد که عبد صالح از امنیت گنجی که زیر آن پنهان شده بود، احساس نگرانی کند و دست به تجدید بنای آن زند (نکذ کهف/۸۲).

در انتقال بحث به داستان ذوالقرنین و نقش مایه حفره ویرانگر در آن، باید از سدّی یاد کرد که در سفر سوم ذوالقرنین و به درخواست قومی که از افساد یا جوج و مأجوج به ستوه آمده بودند، ساخته شد. قرآن کریم پس از یادکرد از مراحل ساخت سد، چنین بیان فرمود که آن سد آنقدر مستحکم بنا شده بود که یا جوج و مأجوج را یارای بالا رفتن از آن یا سوراخ کردنش نبود: ﴿فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا﴾ (کهف/۹۷). بنابراین مقصود خداوند متعال از عبارت اخیر، تأکید بر امنیت بالای آن سد و مصون ماندنش از هرگونه گزند و آسیب است.

دیگر نمونه قرآنی که ترس از حفره ویرانگر را به وضوح در خود بازتاب داده، آیات آغازین سوره مبارکه صافات است که شهاب‌های سوراخ‌کننده (= شهاب ثاقب) را به عنوان ابزار دفاعی در مقابل شیاطینی معرفی کرده است که قصد استراق سمع از حقایق غیبی دارند: ﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ * وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ * لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقْدِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ * دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ * إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ﴾ (صافات/۶-۱۰). استفاده از تعبیر «سوراخ‌کننده»، این پیام را دربردارد که به محض اصابت شهاب‌ها به شیاطین، آنها را دچار زوال و نابودی می‌کند.

در پایان گفتنی است، رد پای این نگرش قرآنی - یعنی ترس از حفره ویرانگر - را می‌توان در مجموعه‌ای از روایات منسوب به امامان معصوم^(ع) نیز مشاهده کرد. برای نمونه، روایت «إذا مات العالمُ نلّم في الإسلام ثلّة لا يسدّها شيء» که منتسب به امام علی^(ع) است (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۳۳؛ با کمی تفاوت در الفاظ، نک: ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۵۰۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، صص ۲۳۰-۲۳۱)، بر پایه همین نوع از ترس صورتبندی شده است. در درک امروزی، حداکثر آنچه از این روایت فهمیده می‌شود، بروز نوعی نقص در پیکره اسلام است؛ اما با توجه به باورهای کهن عرب نسبت به حفره ویرانگر، این روایت آموزه هول‌انگیزتری را مطرح ساخته و جایگاه بی‌نظیری را به اهل علم بخشیده است. در این طرز تلقی، اسلام به سازه‌ای تشبیه شده است که با مرگ هر عالم، حفره‌ای در آن پدید می‌آید که به دلیل ترمیم‌ناپذیری می‌تواند آن را در معرض تهدید به نابودی قرار دهد.

۲.۵ گونه دوم: ترس از حفره به مثابه مکانی تنگ و بسته

حفره گاه نقش یک مکان مضیق، محصور و بسته را ایفا می‌کند؛ به گونه‌ای که هر کس در آن قرار گیرد، به فردی اسیر و در بند می‌ماند که راهی برای فرار از آن ندارد. این نوع از

ترس از حفره در قرآن کریم؛ رویکردی انسان‌شناختی به امنیت ۱۵

حفره - که آن را در ادامه «حفره تنگ» می‌خوانیم - در زمره اصلی‌ترین عوامل ناامنی به شمار می‌آید که آدمی همواره از داخل شدن در آن می‌هراسد.

۱.۲.۵ ترس از حفره تنگ در فرهنگ‌های دور از عربستان

مجموعه بی‌شمار از قصه‌ها و اسطوره‌های ملل که ماجراهای رخ داده در گودال‌ها، چاله‌ها، چاه‌ها و امثال آنرا روایت می‌کنند، در ارتباط با ترس آدمی از حفره تنگ شکل گرفته‌اند. نمونه‌ای از این دست را می‌توان در اساطیر ایرانی مشاهده کرد. چنانکه فردوسی در شاهنامه به نظم درآورده است، رستم به دلیل فروافتادن در چاهی به قتل رسید که شغاد و شاه کابل به قصد کشتن او در یکی از شکارگاه‌های کابلستان حفر کرده بودند (فردوسی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، صص ۴۴۵، ۴۴۸، ۴۵۲). همچنین ترس از حفره تنگ را می‌توان در زبانزدهای ایرانی چون «از چاله درآمدن و به چاه افتادن» بازجست که این مکان‌ها را به عنوان موقعیت‌های آسیب و خطر معرفی می‌کند (دهخدا، ۱۳۶۳ش، ج ۱، صص ۱۲۱-۱۲۲).

گذشته از اسطوره‌ها و زبانزدها، حفره تنگ در متون دینی همچون عهدین به عنوان نماد خطر شناخته و بارها از آن با زبان استعاره یاد شده است. برای نمونه، عهد عتیق در آیات متعدد مفهوم «هلاکت» را در قالب یک تشبیه اضافی به چاهی مانند کرده است که در صورت فروافتادن در آن، امنیت به ناامنی مبدل می‌شود (مثلاً نک: مزامیر، ۴: ۴۰، ۲: ۵۵، ۲۳؛ کتاب اشعیا، ۳۸: ۱۷). نیز عهد عتیق برای القای این پیام که تلاش برای آسیب رساندن به دیگران نتیجه‌ای جز آسیب رسیدن به خود ندارد، از استعاره چاه به مثابه حفره تنگ استفاده کرده و چنین گفته است: «آنکه چاه می‌کند، در آن می‌افتد...» (کتاب جامعه، ۱۰: ۸؛ برای مضمون مشابه، نک: مزامیر، ۷: ۱۵، ۹: ۱۵، ۵۷: ۶). همچنین عهد عتیق برای بر حذر داشتن یهودیان از ازدواج با زناکاران و بیگانگان، از نماد حفره تنگ استفاده کرده: «زن زانیه حفره‌ای عمیق است، و زن بیگانه چاه تنگ» (امثال سلیمان، ۲۳: ۲۷)؛ و عهد جدید نیز با بیانی تمثیلی، عاقبت پیروی از کوران را فروافتادن در چاه وصف کرده است: «... کوران راهنمایان کورانند، و هرگاه کور کور را راهنما شود، هر دو در چاه افتند» (انجیل متی، ۱۵: ۱۴؛ برای مضمون مشابه، نک: انجیل لوقا، ۶: ۳۹).

۲.۲.۵ ترس از حفره تنگ در آیات قرآن کریم

مرور بر قصص قرآینشان می‌دهد این نوع خاص از حفره تنها یک بار، در داستان یوسف^(ع) مورد اشاره قرار گرفته است؛ آنجا که برادرانش تصمیم گرفتند او را از روی حسد، درون چاه بیاندازند تا در رنج و محنتی طاقت‌فرسا گرفتار آید (نک: یوسف/۱۰، ۱۵).

گذشته از قصص قرآنی، ترسناک‌ترین حفره تنگ که بارها در آیات قرآنی از آن سخن به میان آمده، «جهنم» است؛ واژه‌ای که در اصطلاح قرآن کریم به معنای جایگاه عذاب اخروی است که به کافران و بدکاران اختصاص دارد، اما در اصل به معنای «چاه بسیار ژرف» است (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۱۲۲۲؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۲۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۱۲). این نکته را عطف توجه به پیشینه این واژه روشن می‌سازد؛ بر پایه تحقیقات سامی‌شناسان، «جهنم» وام‌واژه‌ای است که ریشه در واژه عبری «گی هیتم» (גֵּיהֶנֶם) به معنای «دره بنی هیتم» دارد. «گی هیتم» دره‌ای عمیق در جنوب غربی اورشلیم بود که مشرکان در آنجا فرزندان خود را برای تقرب به خدای مولوخ، به عنوان قربانی در آتش می‌سوزاندند. به گفته شهرام هدایت، بعدها گی هیتم معنای چاه یا گودالی را به خود گرفت که در آن انسان‌ها سوخته می‌شدند و این موجب شکل‌گیری مجموعه‌ای از پندارها و باورها نزد یهودیان شد (هدایت، ۱۳۵۶ش، صص ۵۹-۶۰). پس از تبعید بابلی و در دوره دوم معبد و همزمان با تماس فرهنگی یهودیان با دیگر ملت‌ها چون ایرانیان و یونانیان، اندیشه‌های آخرت‌شناسانه یهودی شکل گرفت و این چاه ژرف نام خود را به دوزخ یهودی (= محل مجازات اخروی گناهکاران) داد و بعدها نیز به زبان و فرهنگ عربی راه پیدا کرد (علی، ۱۹۹۳م، ج ۶، صص ۶۷۸-۶۷۹؛ Klein, 1987, p. 97; Jeffery, 1938, pp. 105-106).

افزون بر واژه «جهنم»، پاره‌ای از روایات اسلامی برای برانگیختن حس ترس در دل‌های آدمیان، برخی از درکات جهنم را در قالب چاه‌های تنگ و ترسناک به تصویر کشیده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: «حفره من النار» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۹۱)، «فلق» (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۴۴۹؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۲۲۷)، «ویل» (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۵، ص ۳۲۰)، «هَبَّهَب» (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق، صص ۲۷۴-۲۷۵)، «حزن» (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۴، ص ۵۹۳) و در نهایت «برهوت» یا «بلهوت» (صفار، ۱۴۰۴ق، صص ۴۰۳-۴۰۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۸۶). شایان ذکر است چاه‌انگاشتن دوزخ اختصاص به عرب ندارد، بلکه

ترس از حفره در قرآن کریم؛ رویکردی انسان‌شناختی به امنیت ۱۷

بسیاری از جوامع را می‌توان یاد کرد که چاه را نماد دوزخ می‌شناختند (Chevalier & Gheerbrant, 1990, pp. 788-789).

دیگر نمونه قرآنی که ترس از حفره تنگ را به وضوح در خود بازتاب داده، آیه شریفه ﴿...وَأذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا...﴾ (آل عمران/۱۰۳) است که بر مؤمنان چنین منت نهاده است که اگر آموزه‌های وحیانی بر ایشان نازل نمی‌شد، آنان همچنان بر اساس حمیت‌های جاهلی، در عداوت دائمی با یکدیگر باقی می‌ماندند؛ حال آنکه به برکت اسلام، دشمنی و ناامنی جای خود را به برادری و امنیت داد و آنان از آتش جنگ‌ها و نزاع‌هایی که هر لحظه در دوران جاهلیت در میانشان شعله‌ور می‌شد، رهایی یافتند. خداوند متعال در این آیه شریفه، زبان استعاره را به کار گرفته و وضعیت عرب در دوره پیشااسلامی را به سان قرار داشتن بر لبه گودالی از آتش تصویر کرده است که جز با پذیرش اسلام، نجات از آن مهلکه میسر نمی‌گردد.

۳.۵ گونه سوم: ترس از حفره به مثابه درگاهی برای دنیای ناشناخته

در باورهای عامیانه، حفره گاه به مثابه درگاهی می‌ماند که دنیای خودی شناخته را به دنیای ناشناخته پس آن پیوند می‌زند (Chevalier & Gheerbrant, 1990, p. 979). این نوع حفره که از این پس، آن را «حفره ارتباطی» می‌خوانیم دقیقاً در نقطه مقابل حفره تنگ قرار دارد؛ زیرا بدون آنکه فرد را در مکانی گرفتار یا زندانی کند، از دنیایی آشنا به دنیایی مبهم و در نتیجه ناامن منتقل می‌سازد. با توجه به اینکه آدمی بر پایه ویژگی‌های روانی خود، از محیط‌های ناشناخته و نامعلوم که با قواعد حاکم بر آنها آشنا نیست، احساس نگرانی و ناامنی می‌کند، به طبع از حفره‌های ارتباطی می‌هراسد و از آنها دوری می‌کند. صورت خیال‌پردازانه از این باور را می‌توان در مجموعه وسیع از فیلم‌ها، پویانمایی‌ها و امثال آنها مشاهده کرد که از عبور شخصیت اصلی داستان از دهانه یک حفره و ورود به دنیای جدید پر از ترس و هیجان آغاز می‌شود. فراتر از اینها، ترس از حفره ارتباطی در حجم وسیعی از یادمان‌های فرهنگی ملل و اقوام مختلف بازتاب یافته و موجب تثبیت این باور فرهنگی نزد آنان شده است.

۱.۳.۵ ترس از حفره ارتباطی در فرهنگ‌های دور از عربستان

قصه‌ها و اسطوره‌ها که بازتاب‌دهنده باورها و جهان‌بینی جوامع مختلف بشری هستند، به شکل گسترده‌ای مؤلفه‌ترس از حفره ارتباطی را به کار گرفته‌اند که استقصای موارد آن خود پژوهشی مستقل می‌طلبد. برای مثال، در اساطیر یونان باستان چنین آمده است که دیمتر برای یافتن دخترش پرزفون مجبور شد با گذر از دهانه یک غار، به دنیای ناشناخته و ترسناک زیر زمین رهسپار شود تا بتواند فرزندش را از چنگ هادِس نجات دهد (Cotterell, 2006, pp. 36, 72-73). به عنوان مثالی دیگر، در اسطوره‌های شاهنامه چنین آمده است که رستم برای رها ساختن کیکاووس (شاه ایران) از بند دیو سپید مازندران، هفت خان را پشت سر گذاشت که آخرین آن در غاری تاریک و هولناک انجام گرفت که دیو سپید در آن کیکاووس را به بند کشیده بود (نک: فردوسی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، صص ۴۱-۴۳). رستم با عبور از دهانه غار وارد دنیایی جدید و خطرناک شد که از ویژگی‌ها و اقتضات آن آگاهی چندانی نداشت، و این خود حاکی از اوج شجاعت و دلاوری او بود.

گذشته از اساطیر کهن، ترس از حفره ارتباطی را می‌توان در ادبیات داستانی معاصر نیز باز یافت. نمونه خارجی آن در کتاب «سفر به مرکز زمین» اثر ژول ورن قابل مشاهده است که داستان سفر پر مخاطره تنی چند از ماجراجویان را نقل می‌کند که با گذر از دهانه یک آتشفشان در ایسلند، به سمت دنیای ناشناخته زیر زمین روانه شدند (See: Verne, 1905, pp. 87-88, 19). از نمونه‌های ایرانی در این حوزه، بخش نخست از کتاب «بوف کور» اثر صادق هدایت است؛ چنانکه راوی قصه گزارش می‌دهد در رف پستوی خانه او روزنه‌ای خیالی وجود داشت که از طریق آن، دنیای غریب و اتفاقات تحیرآمیزی به چشمش آمد که برای او همراه با ترس و وحشت بسیار بود (نک: هدایت، ۱۳۸۳ش، صص ۱۴-۱۸).

۲.۳.۵ ترس از حفره ارتباطی در آیات قرآن کریم

مرور بر آیات قرآن کریم نشان می‌دهد خداوند متعال گاه در پرداخت قصص قرآنی، به مؤلفه ترس از حفره ارتباطی عنایت ویژه داشته است. نمونه روشن از این مطلب را می‌توان در داستان گروهی از مؤمنان مشاهده کرد که در قرآن کریم، «اصحاب کهف» نام گرفته‌اند. چنانکه آیات قرآنی تصریح دارند، از ویژگی‌های بارز اصحاب کهف هول‌انگیز بودن آنان برای کسانی بود که احوالشان را از نزدیک نظاره می‌کردند: ﴿... لَوْ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَّيْتَ مِنْهُمْ رُعبًا﴾ (کهف/۱۸). گرچه قرآن کریم به طور شفاف دلایل این رعب و

ترس از حفره در قرآن کریم؛ رویکردی انسان‌شناختی به امنیت ۱۹

وحشت را بیان نکرده است، اما یکی از مهمترین آنها را می‌توان عبور از دهانه غار و قرارگیری در مکان نامعلومی دانست که ورود به آن را ترسناک می‌ساخت. به بیان دیگر، قواعد حاکم بر دنیای درون غار آنقدر متفاوت از دنیای بیرون غار بود که عملاً داخل شدن در آن را ناممکن می‌نمود. بنا بر آیات قرآنی، تفاوت‌های موجود میان دنیای داخل و خارج از غار را می‌توان دست‌کم در دو مقوله بازجست:

الف) نحوه خوابیدن اصحاب کهف: مطابق با آیات قرآنی، شیوه خوابیدن اصحاب کهف به اندازه‌ای متفاوت از شیوه معمول خوابیدن در دنیای بیرون غار بود که ناظران را به ترس و وحشت وامی‌داشت: ﴿وَتَحْسِبُهُمْ أَيْقَظًا وَهُمْ رُقُودٌ...﴾ (کهف/۱۸). آنگونه که مفسران تصریح کرده‌اند اصحاب غار به رغم آنکه در خوابی عمیق فرو رفته بودند، اما چشمانشان باز بود و روبروی‌شان را خیره می‌نگریستند. همین امر باعث ترس در دل‌های آنانی شد که قصد دیدن اصحاب کهف را داشتند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۱۶۱؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، صص ۱۸۳-۱۸۴).

ب) نحوه گذر زمان: نکته دیگر که به مراتب ناشناخته‌تر و ترسناک‌تر است، تفاوت قابل ملاحظه میان دنیای درون و بیرون غار از حیث گذر زمان بود. در حالی که دنیای بیرون غار به طور معمول با درازای ۳۰۹ سال در حال گذار بود (نک: کهف/۲۵)، اما اصحاب غار پس از بیدار شدن از خواب، مدت اقامت خود را یک روز یا کمتر از آن تخمین زدند (نک: کهف/۱۹). وجود این میزان از تفاوت، نشان از ورود اصحاب کهف به دنیایی کاملاً غریب و ناشناخته داشت که از قواعدی متفاوت با قواعد حاکم بر دنیای بیرون غار تبعیت می‌کرد. وجود تفاوت فاحش در گذر زمان، عاملی ناشناخته و ترسناک است که قرآن کریم در دو موضع دیگر نیز برای القای ترس در دل‌های مخاطبان از آن یاد کرده است؛ یک بار در مقام بیان رویدادهای روز قیامت، از عروج امر الهی در روزی خبر داده است که به حساب دنیای مادی، به اندازه هزار سال به درازا می‌انجامد (نک: سجده/۵)، و بار دیگر در مقام بیان اشراف الساعه، از عروج روح و ملائکه در روزی یاد کرده است که بر حسب تقویم دنیوی، معادل پنجاه هزار سال برآورد می‌شود (نک: معارج/۴).

۴.۵ گونه چهارم: ترس از حفره به مثابه نقطه نفوذ شرور

حفره‌ها گاه به واسطه آنکه کوچکند و از این حیث جدی انگاشته نمی‌شوند، می‌توانند نقطه مناسبی برای نفوذ نیروهای شرور و مکانی برای وارد آوردن انواع آسیب‌ها به شمار آیند.

اصطلاح «حفره‌های اطلاعاتی» که در مباحث امنیتی مورد استفاده قرار می‌گیرد، بر پایه همین طرز تلقی شکل گرفته است. این نوع ترس از حفره که در ادامه، آن را «حفره نفوذی» می‌خوانیم، از سویه‌های فرهنگی نیز برخوردار است که نشانه‌هایش را می‌توان در مجموعه‌ای از یادمان‌های فرهنگی اقوام و ملل مختلف در جهان نیز در آیات متعدد قرآنی شاهد بود.

۱.۴.۵ ترس از حفره نفوذی در آیات قرآن کریم

مرور بر یادمان‌های فرهنگی بازمانده از بافت نزول نشان از آن دارد که حفره نفوذی یکی از ترس‌ها و نگرانی‌های دائمی عرب پیش از اسلام به شمار می‌رفته است. قرآن کریم نیز با عنایت به این باور فرهنگی، این نوع خاص از ترس را در خود بازتاب داده و در انتقال آموزه‌هایش مورد استفاده قرار داده است.

نمونه‌ای از توجه قرآن کریم به حفره نفوذی را می‌توان در آیه شریفه ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّحِيصٍ﴾ (ق/۳۶) مشاهده کرد. خداوند متعال در این آیه شریفه، مشرکان قریش را با اقوام پیش از آنان به مقایسه گذارده و خبر از وجود جماعت‌هایی داده است که گرچه به مراتب از قریشیان مقتدرتر بودند و با نفوذ در شهرهای مختلف، آنها را از آن خود می‌کردند، اما هیچ‌گاه از دایره قدرت الهی خارج نشدند و در نهایت، به اراده او به هلاکت رسیدند. چنانکه عالمان تفسیر نیز گفته‌اند، «تقیب فی البلاد» کنایه از گشودن راه‌ها برای فتح کردن و استیلا یافتن بر شهرها است که به خوبی نشان از باور عرب مبنی بر نقش سوراخ (= نَقَب) در نفوذ و آسیب رساندن به دشمنان دارد (نک: طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۷۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۳۹۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸، ص ۱۵۰).

دیگر حفره نفوذی که ترس از آن در آیات قرآن کریم بازتاب یافته، حفره‌های مربوط به جسم انسان است که به ویژگی‌های زیست‌شناختی آدمی بازمی‌گردد. کاملاً طبیعی است که هر انسانی با اندک توجه به جسم خود، از وجود حفره‌هایی در آن همچون دهان، بینی و گوش آگاه می‌شود؛ اما آنچه بسیار جلب توجه می‌کند، وجود یک باور فرهنگی میان برخی از اقوام و ملل در جهان است که به این منغذها به چشم حفره‌های نفوذی برای ورود نیروهای شرور و آسیب‌رسان می‌نگرند و در تلاشند به نوعی خود را از این نقاط آسیب‌پذیر در امان نگاه دارند. شواهد موجود نشان می‌دهد که عرب پیش از اسلام نیز در زمره همین اقوام به شمار رفته و نسبت به حفره‌های بدنش احساس نگرانی داشته است.

نمونه روشن از عطف توجه قرآن کریم به ترس عرب از حفره‌های بدن را می‌توان در واژه «سَموم» به معنای «باد گرم» (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۰۷؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۵۹؛ ثعالبی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۹۶) مشاهده کرد که سه بار در آیات قرآنی به کار رفته است که دست‌کم دو بار ناظر به نوع خاصی از عذاب الهی است (نک: حجر/۲۷؛ طور/۲۷؛ واقعه/۴۱-۴۲). در مقام توضیح باید گفت، واژه «سَموم» برساخته از ماده عربی «سَم» است که در اصل به معنای «سوراخ» می‌باشد (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۶۲؛ نیز نک: مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۵، ص ۲۱۵). از همین ماده است که واژه «سَم» و صورت‌های نظیرش یعنی «سِم» و «سُم» به معنای «سوراخ» ساخته شده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۲۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۰۳) که کاربردش در این معنا را می‌توان در آیه شریفه ﴿...لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ...﴾ (اعراف/۴۰) شاهد بود (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۷؛ ابو عبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۲۱۴؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۱ق، ص ۱۴۵). همچنین واژه‌های «سِمَام» و «سَموم» به طور خاص، به معنای «دهان»، دو سوراخ بینی و دو سوراخ گوش انسان هستند که اصلی‌ترین حفره‌های بدن انسان را تشکیل می‌دهند (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۰۶؛ ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۱۳۵؛ ابن سیده، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۱۸). افزون بر این، عرب «سَمَام» را بر «سوراخ‌های ریز و منافذ پوست بدن انسان» اطلاق می‌کند (ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۱۲، ص ۲۲۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۳۰۳؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۶، ص ۹۲) که به روشنی حاکی از توجه این فرهنگ به حفره‌هایی از بدن آدمی است که با چشم غیر مسلح دیده نمی‌شوند. در بازگشت سخن به واژه «سَموم» باید افزود، چنانکه عالمان مسلمان نیز گفته‌اند «سَموم» به معنای باد گرم و سوزانی است که از طریق سوراخ‌های بدن، وارد آدمی می‌شود و او را گرفتار رنج و بلا می‌کند (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۱۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۲۵۲). آسیب‌رسان بودن باد و ترس عرب از آن، خود موضوعی مستقل است که بحثی مجزا می‌طلبد (برای آگاهی در این باره، نک: شیرزاد، ۱۳۹۸ش، صص ۱۳۷-۱۴۱)؛ اما آنچه به بحث حاضر مربوط است، نقطه ورود بادهای آسیب‌زا به بدن انسان است که در فرهنگ عرب، سوراخ‌ها و حفره‌هایی دانسته می‌شد که برخی از آن چون دهان و گوش و بینی، قابل رؤیت، و برخی چون منافذ پوست، غیر قابل رؤیت هستند.

سرانجام گفتنی است، ترس از حفره نفوذی را می‌توان در مجموعه‌ای از روایات منسوب به پیامبر گرامی اسلام^(ص) نیز مشاهده کرد؛ روایاتی که برای القای آموزه‌های

اخلاقی به شکل مفهوم‌تر، با باورهای فرهنگی در بافت نزول همخوانی داشته‌اند. برای نمونه، روایت «لَا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ» که به پیامبر اکرم (ص) متسبست (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۲۷۱؛ مسلم بن حجاج، ۱۹۵۵م، ج ۴، ص ۲۲۹۵؛ ابوداود سجستانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۸۲)، بر پایه ترس از گزش‌های حاصل از حفره نفوذی بیان شده و بعدها به زبان‌دهای قوم عرب نیز راه پیدا کرده است (نک: ابو‌هلال عسکری، ۱۹۸۸م، ج ۲، صص ۳۸۶-۳۸۸؛ میدانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۵).

۲.۴.۵ شرمگاه به مثابه حفره نفوذی

در بخش پیش بیان شد که فرهنگ حاکم بر شبه‌جزیره عربستان در عصر نزول، نسبت به حفره‌های بدن به ویژه دهان، بینی و گوش‌ها احساس بیم و نگرانی داشته و آنها را به مثابه درگاه‌های نفوذ شرور می‌نگریسته است. اکنون باید افزود، دیگر عضو بدن که فرهنگ عرب آن را به مثابه یک حفره نفوذی قلمداد می‌کرده و از آسیب خوردن از آن ناحیه می‌هراسیده، شرمگاه آدمی بوده است. بر این اساس، تصور عرب‌پیش از اسلام از مقوله عفاف، به این شکل صورت‌بندی می‌شد که آنان شرمگاه را به مثابه یک حفره نفوذی می‌نگریستند که در صورت مراقبت نکردن می‌توانست آسیب‌های عرضی و جانی بسیاری را به همراه آورد. حفاظت از شرمگاه و اعمال محدودیت برای روابط جنسی امری فراگیر در سرتاسر جهان است (See: Kottak, 2002, pp. 265-267; Ferraro & Andreatta, 2010, pp. 210-217)، اما نباید از نظر دور داشت که نگرستن به شرمگاه به مثابه حفره نفوذی امری فرهنگی و برآمده از طرز تلقی خاص قوم عرب از این اندام است.

حفره انگاشتن شرمگاه برای هر دو جنس (هم مؤنث و هم مذکر) گرچه در بادی امر کمی غریب به نظر می‌رسد، اما بر پایه داده‌های زبان‌شناسی تاریخی سابقه‌ای دراز در فرهنگ عرب پیش از اسلام دارد. شاهد بر این مطلب، کیفیت ساخت واژه‌های است که در زبان عربی بر معنای «شرمگاه» دلالت دارند.

در این راستا، نخست باید از واژه «عوره» یاد کرد که در قرآن کریم یک بار به صورت مستقیم بر معنای «شرمگاه» (نک: نور/۳۱)، و یک بار به صورت کنایی بر آن دلالت دارد (نک: نور/۵۸). بر پایه شواهد زبان‌شناختی، ماده عربی «عور» ریشه در واژه آفر و آسیایی ^{awur}* به معنای «حفره/سوراخ» دارد که سپس بر اثر تحول معنایی، معنای «شرمگاه» را به خود گرفته است (Orel & Stolbova, 1995, p. 243). گفتنی است، کاربرد ماده عربی «عور»

در معنای «حفره» را می‌توان در نمونه‌هایی چون «عوار» به معنای «حفره یا شکافی که در لباس یا هر چیز دیگر وجود دارد» نیز مشاهده کرد که به روشنی حاکی از دوام این معنای کهن در زبان عربی است (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳۷؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۴، ص ۱۸۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۹۵). حتی خود واژه «عوره» افزون بر افاده معنای «شرمگاه»، بر معنای «حفره» نیز دلالت دارد (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۶۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۹۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، صص ۶۱۵-۶۱۶) که کاربردش در قرآن کریم را می‌توان ضمن حوادث غزوه احزاب مشاهده کرد: ﴿...وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾ (احزاب/۱۳). چنانکه از سیاق آیه برمی‌آید، مقصود منافقان مدینه از سوراخ بودن خانه‌هایشان، ناامن بودن آنها است که در این صورت، دیگر بار می‌توان بازتابِ ترس عرب از حفره نفوذی را در این آیه شریفه به نظاره نشست (نک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۲۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۱۶۱).

افزون بر واژه «عوره»، باید از واژه «فَرَج» یاد کرد که پیش از افاده معنای «شرمگاه»، بر معنای «حفره» و «شکاف» دلالت داشته است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۲۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، صص ۳۴۱-۳۴۲)؛ مانند آیات شریفه ﴿أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ﴾ (ق/۶) و ﴿وَإِذَآ السَّمَاءُ فُرِجَتْ﴾ (مرسلات/۹). سرانجام، حفره‌نگاریِ شرمگاه را می‌توان در واژه «غارین» (صورت مثنی از واژه غار) مشاهده کرد که عرب آن را بر «شرمگاه و شکم» اطلاق می‌کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۱۸؛ ابن سیده، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۵۰؛ قس: ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۸، ص ۱۶۱).

تاکنون روشن گشت که عرب پیش از اسلام، شرمگاه را به مثابه حفره‌ای که در بدن انسان وجود دارد، می‌نگریسته است. اینک باید افزود، بر پایه باورداشت‌های فرهنگی عرب، شرمگاه یک حفره نفوذی به شمار می‌رفت که کاهلی نسبت به حفاظت از آن می‌توانست موجب وارد آمدن آسیب‌های جبران‌ناپذیر به آدمی شود. آنچه به روشنی بر این مطلب مهر تأیید می‌نهد، همنشینی دائمی واژه «فَرَج» در قرآن کریم با ماده‌های «حفظ» و «حصن» است که بر لزوم حفاظت، مراقبت و حراست دائمی از آن خبر می‌دهند (برای «حصن»، نک: انبیاء/۹۱؛ تحریم/۱۲؛ برای «حفظ»، نک: مؤمنون/۵؛ نور/۳۰-۳۱؛ احزاب/۳۵؛ معارج/۲۹).

۶. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر کوشید با اتخاذ رویکرد انسان‌شناسی به امنیت، یکی از گونه‌های اصلی اما مغفول و کم‌شناخته ترس در فرهنگ عرب پیش از اسلام - یعنی ترس از حفره - را مورد مطالعه قرار دهد و به بازخوانی آیات قرآنی مرتبط با این موضوع بپردازد. این مطالعه نشان داد:

۱. مبتنی بر یادمان‌های فرهنگی بازمانده از عصر نزول، ترس از حفره چنان در باورهای عامیانه قوم عرب ریشه دوانده‌است که شاهد شکل‌گیری ارتباط مفهومی میان معانی «ترسیدن» و «حفره/سوراخ» در پاره‌ای از ماده‌های عربی همچون «ج‌ب‌ن»، «وج‌ب»، «وج‌ر» و «وج‌ل» هستیم که مورد اخیر در چند آیه قرآنی برای دلالت بر معنای «ترسیدن» به کار رفته است.

۲. چنانکه در آیات قرآنی بازتاب دارد، ترس فرهنگ‌یاز حفره را می‌توان در قالب‌چهار گونه اصلی طبقه‌بندی کرد که به طور خلاصه‌هاز این قرارند:

- ترس از حفره به مثابه نقطه آغاز برای ریزش یک سازه (= حفره ویرانگر)، نظیر ایجاد حفره در سازه‌های بشری (مثل دیوار و سد) یا آفریده‌های الهی (مثل آسمان)؛
- ترس از حفره به مثابه مکانی تنگ و بسته (= حفره تنگ)، نظیر ترس از جهنم که چاهی ژرف برای محصور کردن و عذاب دادن انسان‌های نابکار است؛
- ترس از حفره به مثابه درگاهی برای دنیای ناشناخته (= حفره ارتباطی)، نظیر ترس از غار در داستان اصحاب کهف؛ و
- ترس از حفره به مثابه نقطه نفوذ نیروهای آسیب‌رسان (= حفره نفوذی)، نظیر ترس از آسیب‌هایی که از ناحیه شرمگاه به آدمی وارد می‌شود.

۳. قرآن کریم به مثابه متنی بلیغ، مقتضای حال مخاطبان خود را در نظر گرفته و برای اثرگذاری بیشتر در انتقال آموزه‌هایش، به مؤلفه ترس از حفره عنایتی ویژه داشته است. عطف توجه به این ترس فرهنگی را می‌توان در سه مجموعه از آیات قرآنی سراغ گرفت:

- قرآن کریم بارها در مقام روایت قصص انبیای الهی و سرگذشت پیشینیان، از مؤلفه حفره برای برانگیختن حس ترس در مخاطبان بهره برده است؛ مثل آنچه در قصص سه‌گانه سوره مبارکه کهف (داستان‌های اصحاب کهف، موسی و عبد صالح، و ذوالقرنین) قابل مشاهده است.

ترس از حفره در قرآن کریم؛ رویکردی انسان‌شناختی به امنیت ۲۵

- قرآن کریم گاه با عنایت به ترس مردم از حفره‌ها، آنان را از این ناحیه هراسانده و به این شکل، آموزه‌هایش را هر چه مؤثرتر بیان کرده است؛ مثل ترساندن کفار از «عذاب السموم».

- قرآن کریم گاه با عنایت به ترس قوم عرب از حفره، موقعیت‌های آسیب‌زا برای آنان را به‌سان نوعی حفره تصویرسازی کرده و به این شکل دست به مفهوم‌پردازی‌های بدیعی زده است؛ نظیر آنچه در آیه ۱۰۳ سوره مبارکه آل عمران مشاهده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. «انسان‌شناسی فرهنگی» (Cultural Anthropology) دانشی است که شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی میان اقوام و ملل مختلف در جهان را به صورت تطبیقی مورد مطالعه قرار می‌دهد (ریویر، ۱۳۹۷ش، صص ۲۶-۲۷).

۲. واکه‌گون‌ها (sonants) واج‌هایی هستند که از لحاظ ویژگی‌های آوایی، در جایگاهی میانه از واکه‌ها و همخوان‌ها قرار دارند. واکه‌گون‌ها در زبان‌های سامی عبارتند از «راء»، «لام»، «میم» و «نون» که به دلایل واج‌شناختی می‌توانند به یکدیگر تبدیل شوند و از صورت اصلی خود خارج گردند (O'leary, 1923, pp. 63-64). نمونه‌هایی از این اتفاق در زبان عربی را می‌توان در واژه‌های «رَبْوَةٌ» و «نَبْوَةٌ» به معنای بلندی، و نیز ماده‌های «فطر» و «فطم» به معنای شکافتن، و «فصل» و «فصم» به معنای جدا کردن، مشاهده کرد.

۳. برای مشاهده همزادها در زبان عبری، نک: Gesenius, 1939, p. 388; Klein, 1987, p. 254.

۴. برای مشاهده همزادها در زبان چپالی، نک: Nakano, 1986, p. 123.

۵. روایت‌شناسی (Narratology) دانشی است که ساختار روایت را به مطالعه می‌گذارد. «روایت» در این دانش، به معنای توالی رویدادهایی است که به طور هدفمند به یکدیگر پیوند می‌یابند (Jannidis, 2003, p. 36; Fludernik, 2009, pp. 2, 8).

۶. «نقش‌مایه» که برگردان فارسی از واژه «موتیف» (motif) است، بر عناصر تکرارشونده در هر متن اطلاق می‌شود که حامل ایده‌ها و آموزه‌های اصلی متن است و میان بخش‌های مختلف آن انسجام ایجاد می‌کند (تقوی و دهقان، ۱۳۸۸ش، صص ۲۲-۲۳؛ Shipley, 1953, p. 274).

کتاب‌نامه

علاوه بر قرآن کریم؛

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- _____ (۱۴۰۶ق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۷م)، جمهرة اللغة، به کوشش رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن سکیت، یعقوب بن اسحاق (بی تا)، القلب و الإبدال، ضمن الكنز اللغوی فی اللسن العربی، به کوشش اگوست هافنر، قاهره: مکتبه المتنبی.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۱۷ق)، المخصص، به کوشش خلیل ابراهیم جفال، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق)، مقایس اللغة، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق)، تفسیر غریب القرآن، به کوشش ابراهیم محمد رمضان، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث (بی تا)، السنن، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دار الفکر.
- ابوعبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق)، مجاز القرآن، به کوشش محمد فؤاد سزگین، قاهره: مکتبه الخانجی.
- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۹۸۸م)، جمهرة الأمثال، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم و عبدالمجید قطامش، بیروت: دار الفکر.
- ازهری، محمد بن احمد (۲۰۰۱م)، تهذیب اللغة، به کوشش محمد عوض مرعب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۲ش)، امنیت اجتماعی شده: رویکردی اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۷ق)، الجامع الصحیح، به کوشش مصطفی دیب البغاء، بیروت: دار ابن کثیر.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، قم: دار الکتب الإسلامیة.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل، به کوشش عبدالرزاق المهدي، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۰ش)، «ام صبیان»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران، جلد دهم، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

ترس از حفره در قرآن کریم؛ رویکردی انسان‌شناختی به امنیت ۲۷

پاکتچی، احمد (۱۳۸۷ش)، «آشنایی با مکاتب معناشناسی معاصر»، نامه پژوهش فرهنگی، ۹، شم ۳۵، صص ۸۹-۱۱۹.

_____ (۱۳۹۷ش)، «معناشناسی فرهنگی - قوم‌شناختی»، معناشناسی و مطالعات قرآنی، به کوشش فروغ پارسا، تهران: نگارستان اندیشه.

پاکتچی، احمد و شیرزاد، محمدحسن و شیرزاد، محمدحسین (۱۳۹۷ش)، «بازخوانی انگاره ربا در قرآن کریم با تکیه بر الگوهای انسان‌شناسی اقتصادی»، مطالعات قرآن و حدیث، ۱۱، شم ۲۲، صص ۶۱-۹۲.

_____ (۱۳۹۸ش)، «بازتفسیر واژگان فقر/ غنا در قرآن کریم با تکیه بر زمینه‌های انسان‌شناختی ساخت مفهوم»، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، ۳، شم ۹، صص ۲۵-۴۸.

ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق)، السنن، به کوشش احمد محمد شاکر و دیگران، قاهره: شرکه مصطفی البابی.

تقوی، محمد و دهقان، الهام (۱۳۸۸ش)، «موتیف چیست و چگونه شکل می‌گیرد؟»، فصلنامه نقد ادبی، ۲، شم ۷-۳۱.

ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۴۱۴ق)، فقه اللغة، به کوشش جمال طلبه، بیروت: دار الکتب العلمیه. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، تاج اللغة و صحاح العربیة، به کوشش احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.

خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: هجرت.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳ش)، امثال و حکم، تهران: امیرکبیر.

راغب اصفهانی، حسین بن احمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، به کوشش صفوان عدنان داوودی، بیروت/ دمشق: دار العلم/ دار الشامیة.

ریویر، کلود (۱۳۹۷ش)، درآمدی بر انسان‌شناسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی.

شیرزاد، محمدحسین (۱۳۹۸ش)، کاربرد الگوهای انسان‌شناسی امنیت در تفسیر قرآن کریم، رساله دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، به راهنمایی دکتر احمد پاکتچی، دانشگاه امام صادق (ع).

صاحب بن عباد (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، به کوشش محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب.

صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، به کوشش محسن کوجه‌باغی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان، تهران: ناصرخسرو.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.

طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، به کوشش سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، به کوشش احمد قصیر عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

علی، جواد (۱۹۹۳م)، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، بیروت/ بغداد: دار العلم للملایین/ مکتبه النهضة.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فراء، یحیی بن زیاد (بی تا)، معانی القرآن، به کوشش احمد یوسف نجاتی، مصر: دار المصریة.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵ش)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.

فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، المصباح المنیر، بیروت: المکتبه العلمیة.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، التفسیر، به کوشش سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب.

کتاب مقدس شامل عهد عتیق و عهد جدید (۱۳۶۲ش)، تهران: انجمن کتاب مقدس ایران.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

ماناگن، جان و جاست، پیتر (۱۳۸۹ش)، انسان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی، ترجمه احمد رضا تقاء، تهران: نشر ماهی.

مسلم بن حجاج (۱۹۵۵م)، الصحیح، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید.

مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، التفسیر، به کوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

میدانی، احمد بن محمد (بی تا)، مجمع الأمثال، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دار المعرفة.

هدایت، شهرام (۱۳۵۶ش)، واژه‌های ایرانی در نوشته‌های باستانی (عبری - آرامی - کلدانی): همراه با اعلام ایرانی، تهران: دانشگاه تهران.

هدایت، صادق (۱۳۸۳ش)، بوف کور، اصفهان: صادق هدایت.

(آخرین مشاهده: ۱۳۹۷/۰۲/۰۷). <https://www.anthro-security.net/?p=100>

Chevalier, Jean & Gheerbrant, Alain (1990), Dictionnaire Des Symboles, Paris: Robert Laffont / Jupiter.

Cole, Geoff G. & Wilkins, Arnold J. (2013), "Fear of Holes", Psychological Science, vol. 24, no. 10, pp. 1980-1985.

Cotterell, Arthur (2006), The Encyclopedia of Mythology, London: Hermes House.

- Dodge, Mary Mapes (1887), *Hans Brinker or The Silver Skates: A Story of Life in Holland*, New York: Charles Scribner's Sons.
- Durand, Gilbert (1992), *Les Structures anthropologiques de l'imaginaire*, Paris: Dunod.
- Ferraro, Gary & Andreatta, Susan (2010), *Cultural Anthropology: An Applied Perspective*, 8th edition, New York: Thomson Wadsworth.
- Fludernik, Monika (2009), *An Introduction to Narratology*, tr. Patricia Häusler-Greenfield & Monika Fludernik, London & New York: Routledge.
- Frazer, James George (1925), *The Golden Bough: A Study in Magic and Religion*, New York: The MacMillan Company.
- Gesenius, William (1939), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F.A. Brown, Oxford: Oxford University Press.
- Gray, Louis (1971), *Introduction to Semitic Comparative Linguistics*, Amsterdam: Philo Press.
- Jannidis, Fotis (2003), "Narratology and the Narrative", *What Is Narratology?*, ed. Tom Kindt & Hans-Harald Müller, Berlin: Walter de Gruyter.
- Jeffery, Arthur (1938), *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*, Baroda: Oriental Institute.
- Jung, Carl Gustav (1988), *Man and his Symbols*, New York: Doubleday & Anchor Press.
- Klein, E. (1987), *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language*, Jerusalem: The University of Haifa.
- Kottak, Conrad Phillip (2002), *Cultural Anthropology*, Boston: McGraw-Hill.
- Le, An T. D. & Cole, Geoff G. & Wilkins, Arnold J. (2015), "Assessment of Trypophobia and an Analysis of its Visual Precipitation", *The Quarterly Journal of Experimental Psychology*, vol. 68, no. 11, pp. 2304-2322.
- Lipinski, Edward (1997), *Semitic Languages: Outline of a Comparative Grammar*, Leuven: Peeters.
- Lopez, Jenna de (2012), "What Can Anthropologists Offer to Security Studies?", <https://researchingsecurity.org/conferences/presentations/what-can-anthropologists-offer-to-security-studies/>. (آخرین مشاهده: ۱۳۹۷/۰۲/۱۲)
- Macfarlane, Alan (1977), "Historical Anthropology", *The Cambridge Journal of Anthropology*, vol. 3, no. 3, pp. 1-9.
- Moon, Beverly (2005), "Archetypes", *Encyclopedia of Religion*, ed. Lindsay Jones, 2nd edition, vol. 1, USA: Thomson Gale.
- Moscatti, Sabatino (1980), *An Introduction to the Comparative Grammar of the Semitic Languages*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Nakano, Aki'o (1986), *Comparative Vocabulary of Southern Arabic*, Tokyo: Institute for the Study of Languages and Cultures of Asia and Africa.
- O'leary, De Lacy (1923), *Comparative Grammar of the Semitic Languages*, London: Kegan Paul.
- Orel, Vladimir & Stolbova, Olga (1995), *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden: Brill.

- Pipitone, R. Nathan & Gallegos, Brandon & Walters, Danielle (2017), "Physiological Responses to Trypophobic Images and Further Scale Validity of the Trypophobia Questionnaire", *Personality and Individual Differences*, vol. 108, pp. 66-68.
- Pottier, Johan (1999), *Anthropology of Food: The Social Dynamics of Food Security*, Cambridge: Polity.
- Shipley, Joseph T. (1953), *Dictionary of World Literature*, New York: Philosophical Library.
- Tylor, Edward Burnett (1871), *Primitive Culture*, London: John Murray.
- Verne, Jules Gabriel (1905), *A Journey to the Centre of the Earth*, New York: Charles Scribner's Sons.
- Webster, Noah (1916), *Webster's Collegiate Dictionary*, Springfield/ Massachusetts: Merriam-Webster.